

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

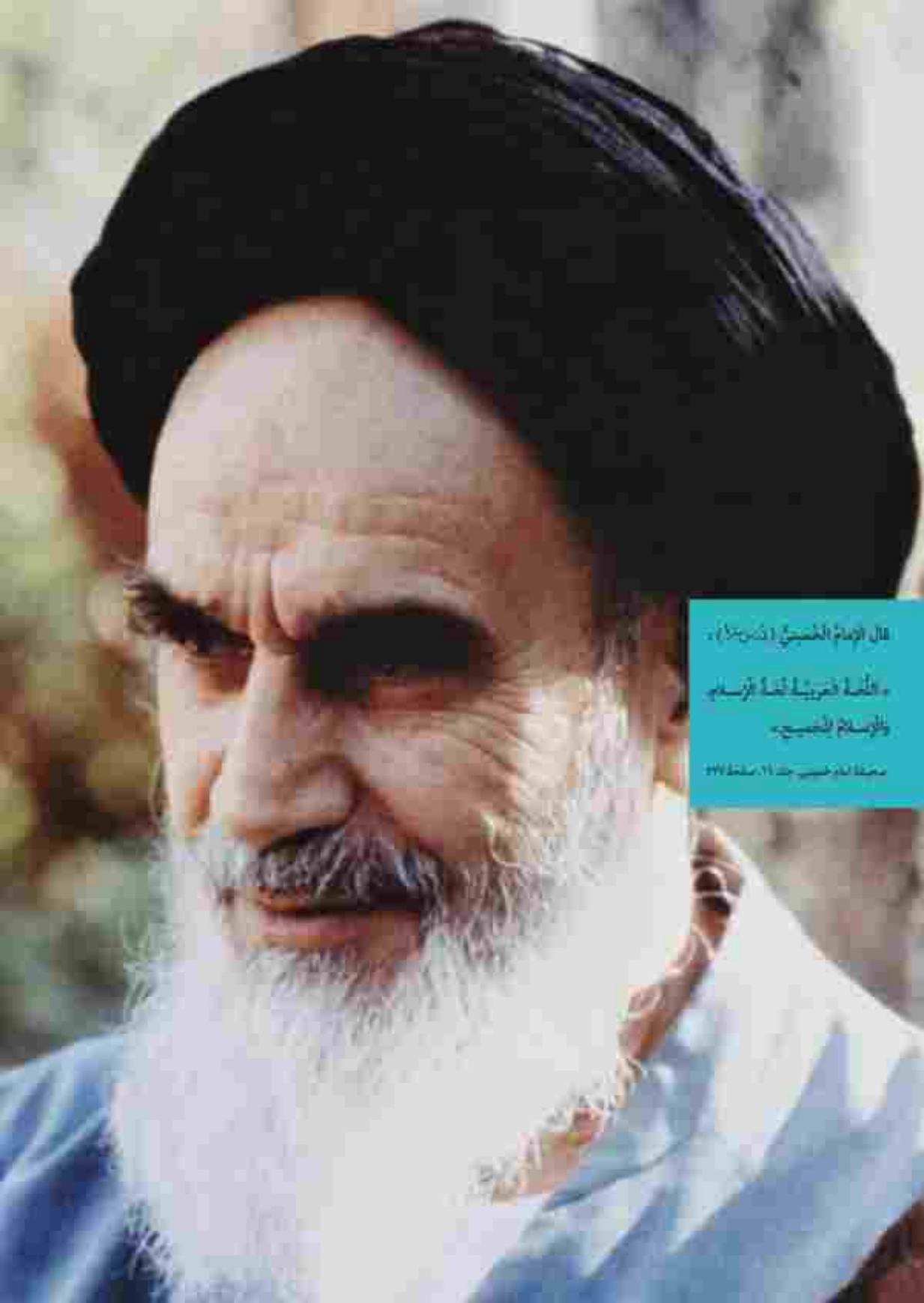
عربي، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

بایه باردهم

دوره دوم متوسطه





قال الإمام الخميني (قدس سره) :

«العلم القرآني علم الإلهام

والإلهام الصحيح»

مفاتيح التفسير، ج 1، ص 111

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و از قلم در پایگاه‌های مجازی، نمایش، انتشار، انحصار، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسْ

بیشگفتار | الف |

الدُّرْسُ الْأَوَّلُ | ١١ |

فواعلٌ مُبْتَدَأَةٌ + اِسْمُ التَّضْمِينِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ + جَوَازٌ فِي سَوَاقٍ مَشْهُدَةٍ

الدُّرْسُ الثَّانِي | ١٧ |

جَمَاعَةٌ التَّمْطِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ التَّضْمِينِ وَ اِسْمُ الْمُبْتَدَأَةِ

الدُّرْسُ الثَّلَاثُ | ٣١ |

عَجَائِبُ التَّخْلُوقَاتِ + اَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَانُهُ + جَوَازٌ فِي التَّلْصُقِ الزِّيَادِيِّ

الدُّرْسُ الرَّابِعُ | ٤٧ |

تَاثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الضَّرْفَةُ وَ الْكِرَّةُ + تَرْجُمَةُ الْفِعْلِ

الْمُضَارِعِ (١)

الدُّرْسُ الْخَامِسُ | ٦٥ |

الضَّمِّيُّ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ الْكِرَّةِ + جَوَازٌ. شَرَاهُ شَرِيحَةُ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ

الدُّرْسُ السَّادِسُ | ٧٧ |

بِرْجَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجُمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

الدُّرْسُ السَّابِعُ | ٩١ |

لَا تَقْلُطُوا + مَعَالِي الْأَفْصَالِ الْبَاقِيَةِ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبانی و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی یا توجه به معیارات استاندارد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۲۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، **فهم متون عربی** به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «معنی گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرمحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

1 دانش‌آموز پایه یازدهم بیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نفی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استعرائی، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخْرَجْتُ الصَّفِيحَةَ» هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عرس پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند. اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساخت‌خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های تریبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا صد؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مذکر نظر نیست و فرقی اربعون و اربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص احوال الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نائب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون و قایم، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخْرُجُكُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است؛ تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلُ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَلُ، اِسْتَفْعَالُ).

دانش‌آموز باید «تَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: كَرَّضْتُمْ، تَكْرَضْتُمْ، اَحْرَضْتُمْ، اِسْتَحْرَضْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، یا افعال بسیاری روبرو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضُ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَفْرَضُ، یعنی روی‌گردان شد که فعل لازم است. اَبْرَعُ؛ شناخت، اَطْعَمَ؛ رستگار شد، اَقْبَلَ؛ جلو آمد، و...

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تجربیات هر درس، حداکثر شش مجموعه تجربین است.

۲ متن درس اول با عنوان مواظب قیفة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سورة لقمان است. اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد.

فوائد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۳ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو مملوح از سروده‌های حافظ لسان العیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دانش، دانش آموز را با این حقیقت روبه‌رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسسته دارند و سرایندگان شعرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارات‌های عربی بهره می‌برند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

فوائد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۴ موضوع متن درس سوم، شکفتنی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریننده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سن پرجوش و خروش جوانی دانشمندی‌هایی شیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «سطر السمک» و «هذا خلق الله» در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

فوائد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز یا نحوه ترجمه ادوات شرط «من، ما، إن و إذا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۵ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سوال احتمالی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معجزات فارسی نگاشته شده است. از آن جمله:

صحة المعجزات الفارسية ضد بواكير العصر الحاضر - محمد التوجي - مكتبة لبنان ناشرون
ريشه‌هایی و ازه‌ها در قرآن - جلال الدین السیوطی (برگردان محمد جعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

واژه‌های دخیل در قرآن مجید، آنتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای)، توس.
 الشَّهْدَابُ فِي مَا وَفَّعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ، جلال‌الدین السیوطی، مکتبه مشكاة الإسلامية.
 قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره
 می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم علم» پرداخته است.
 بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لَمْ، حَتَّى»
 است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف
 نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش رلسکویس است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر
 شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز
 مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به یاور کارشناسان مؤثرتر است.
 دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع
 التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر خاتم طالی به نام
 شفا که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن
 این داستان یا حکایتی زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود.
 قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَمْ، لَمْ، لَمْ» است. هدف این است که دانش‌آموز
 فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْتَعِجْ» را در جمله بشناسد. درست بخواند و درست ترجمه کند.
 آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته،
 فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا اسر تدریس با توجه به زمان محدود صورت
 می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی
 می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سگای، فلورن، آندریزی و ایشتن و کسانی
 که با وجود معلولیت، ناامید نشده و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت» محدودیت
 نیست. موجب تقویت روحیه خواننده شده و در تکرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.
 قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَلَّمَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است.
 دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز
 آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم
 افعال ناقصه در حالت ضم جمع هدف نیست.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده
 است. یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱. یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲. تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند شَخِین تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳. تبدیل «مَدَّوْجٌ بِه مَوْئَتْ» یا «مَخاطِبٌ بِه عِرْ مَخاطِب» یا «جَمْعٌ بِه عِرْ جَمْع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه‌ی طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵. در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است. تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶. کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۷. از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان یا این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، با آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سوالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش‌آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

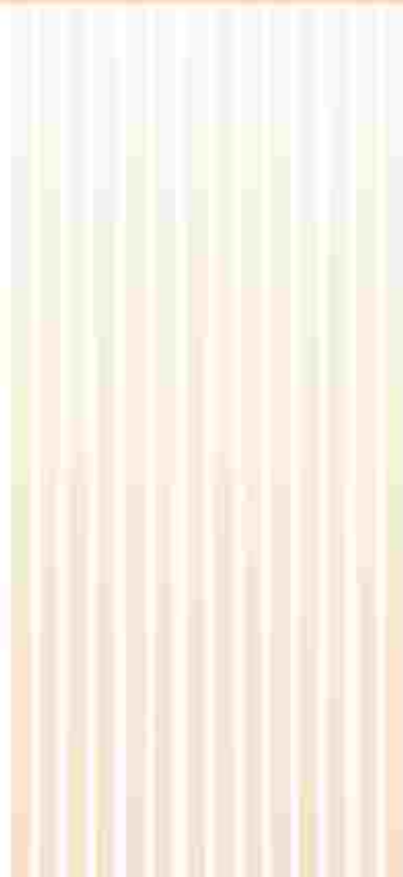
هدف این کتاب فهم عمیق است. اگر شما بتوانید «متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند، و سوالات آنها ثقل آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا سعی توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌هایی کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد کردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الدَّرسُ الأوَّلُ



خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ قَاعِلُهُ.

الإمام الهندي رحمته الله

بیتراز خوی، انجام دهنده آن است.



يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
إِلَى الصُّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
وَ الْمَهَارَاتِ وَ الْمُنُونِ النَّافِعَةِ، وَ الْإِبْتِعَادِ

عَنِ الْأَرَادِلِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَالِ، وَ الْإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَ مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَ اخْتِرَامِ
الْقَانُونِ، وَ الْإِقْتِسَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرِبَاءِ، وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ
الصُّفَاتِ وَ الْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمَ» يَتَقَدَّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا
نَمُودَجٌ نَرْبُوهُ لِسَيِّدَتِي بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ، فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ ائْتِرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آتِرْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تَصْعَقْ خَوْفَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْسِسْ
فِي الْأَرْضِ مَرَجًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُسْتَخَالِفٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَسْجِدِكَ وَ
الْمَنْطِقِ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَسْفَرِ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» لقمان: ١٧-١٩

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَفْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى
الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ تَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدِنَا وَ
أَصْدِقَانِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرِبَانِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ ﷺ:
«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ السُّتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْحَيَّارِ»
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتِنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ
كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجَمَارِ.



<p>(ماضی: اِخْتَدَى)</p> <p>مُخْتَالٌ : خودپستند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَحاً : شادمانه و با ناز و خودپستندی</p> <p>شَيْءٌ : راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپستند + اِعْجَابٌ</p> <p>بِالنَّفْسِ : خودپستندی</p> <p>مُنْكَرٌ : کار زشت و ناپسند</p> <p>نَاهِي، نَاهٍ : بازدارنده</p> <p>«جَمْعٌ نَاهِيُونَ، نَاهِيْنَ وَ نَاهِيَةٍ»</p> <p>نَعْوَدُجٌ : نمونه «جَمْعٌ نَمَائِجٌ»</p> <p>يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش</p> <p>می فرستد (ساضی: قَدَّمَ)</p>	<p>جَبَّارٌ : ستمکار زورمند</p> <p>«صِفَتُ خَدَا بِه سَعَتَاي تَوَالِعَتَه»</p> <p>خَمِيرٌ : خرما «مَعْرَدٌ: جِمَارٌ»</p> <p>خَدٌّ : گونه</p> <p>شَبَّهٌ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)</p> <p>عَزَمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم</p> <p>فَخُورٌ : خمر فروش = مُتَوَاضِعٌ</p> <p>فُنُونٌ : هنرها «مَعْرَدٌ: فَنٌّ»</p> <p>قِيمٌ : ارزشمند</p> <p>لِ: بی گمان (حرف تأکید)</p> <p>لَا تَصْعَرُ خَدُّكَ: با تکبر رویت را</p> <p>برنگردان (مضارع: يَصْعَرُ)</p> <p>لَا تَعْشِ : راه نرو</p> <p>(ماضی: عَشَى / مضارع: يَعْشِي)</p> <p>لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود</p>	<p>إِدْنٌ : بنا براین</p> <p>أَفْضَلُ مِنْ صَوْنِكَ : صدایت را پایین</p> <p>بیاور (عَضُّ، يَعْضُ)</p> <p>اِفْتِصَادٌ : حرقه جویی</p> <p>(اِفْتَصَدَ، يَفْتَصِدُ)</p> <p>اِفْصَادٌ : میانه روی کن (فَصَدَ، يَفْصِدُ)</p> <p>أَقِمُّ : بر پای دار</p> <p>«أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار»</p> <p>(أَقَامَ، يَقِيمُ)</p> <p>أَنْكَرُ : زشت تر، زشت ترین = اَلْفَيْحٌ</p> <p>إِلَهٌ : باز دار ← (أَيْلَى، يَتَيْلَى)</p> <p>أَوْفَرٌ : دستور بده «وُ + أَوْفَرٌ = وَ أَمْرٌ»</p> <p>تَوَبُّوْهُ : پرورشش، تربیتی</p> <p>تَعَمَّرُ : عمر می کند، در اینجا یعنی</p> <p>ماندگار می شود (عَمَّرَ، يَعْمَرُ)</p>
---	---	--

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَعْرِ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَاقْتِهَا.
- ۳- قَدَّمَ لِقِمَانِ الْحَكِيمِ لِأَنَّهُ مَوَاعِظَ قَبِيحَةً.
- ۴- لَا تَعْمَرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.
- ۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

اعلموا

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

- اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:
- کبیر: بزرگ، بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب، احسن: خوب‌تر، خوب‌ترین
- آسیا **أكْبَرُ** من أوروبا. آسیا **بزرگ‌تر** از اروپاست.
- آسیا **أكْبَرُ** قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا **بزرگ‌ترین** قاره‌های جهان است.
- آسیا **أكْبَرُ** قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا **بزرگ‌ترین** قاره در جهان است.



- جَبَلِ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند **بلندتر** از کوه دناست.
- جَبَلِ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند **بلندترین** کوه‌های ایران است.
- جَبَلِ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** جَبَلِ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند **بلندترین** کوه در ایران است.



أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقْلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصَّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلَ هَلَكَ الْأَفَاعِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاعِلُ جَمْعُ أَفْعَلٍ اسْت.)

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سُورَةُ بَقَرَةُ بزرگ‌ترین سُورَةُ در قُرْآنِ اسْت.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

۲ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ الشَّكِيَّةُ مَعَ إِسْحَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیانند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جز «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الإمام الهادي عليه السلام

بهتر از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. الإمام الموقر علي عليه السلام

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. الإمام الموقر علي عليه السلام

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- الرجل: انسان، مرد ۲- الشكينة: آرامش ۳- حَيٌّ: بشتاب

١ ﴿...رَبَّنَا آمِنًا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الفوسين ١٠٦

٢ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ القدر ٣



٣ شُرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

٤ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوتَكُمْ. رسول الله ﷺ

٥ مَنْ عَلِمَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ النَّهَائِمِ. لَمَّا أَتَيْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و

مَفْعَلَةٌ است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَوْقِف: ایستگاه مَنَزَل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مدارس، ملاعب، مطاعم و منازل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: ترجمِ الآيَاتِ وَالْعِبَارَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

﴿... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
الأنفال: ۱۲۵

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾
الأنفال: ۱۷

■ کانت مکتبته «جندی سابور» فی خوزستان اکبر مکتبته فی العالم القديم.



۱- جادل: بحث کن ۲- صل: همراه شد

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

جواز (في سوق مشهد)

بائع الملابس	الرائدة العربية
عليكم السلام، مرحباً بك.	سلام عليكم.
سئون ألف تومان.	كم سعراً هذا القميص الرجالي؟
عندنا يسعرخمسين ألف تومان، نقضلي أنظري.	أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية.
أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و يتفسيجي.	أي لون عندكم؟
تبدأ الأسعار من خمسة و سبعين ألفاً إلى خمس و ثمانين ألف تومان.	يكم تومان هذه القميصات؟
سيدتي، يختلف السعر حسب النوعيات.	الأسعار غالية!
السروال الرجالي يتسعين ألف تومان، و السروال النسائي بخمسة و تسعين ألف تومان.	يكم تومان هذه السراويل؟
ذلك متجزئ زميلي، له سراويل أفضل.	أريد سراويل أفضل من هذه.
في متجزئ زميله ...	
صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألف تومان. أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً.	رجاء، أعطني سروالاً من هذا النوع و ... كم صار المبلغ؟



۱- سعر؛ قیمت «جمع: أسعار» ۲- نوعية؛ جنس ۳- متجزئ؛ مغازه ۴- زميل؛ همکار ۵- تخفيض؛ تخفيف

التمرین الأول: أئی کلمه من کلمات معجم الدرس تناسب التوضیحات التالیة؟

۱- المَسْتَبَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِتَقْسِمِهِ كَثِيرًا:

۳- حَيَوَانٌ يُسْتَحْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:

۴- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ:

۵- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التمرین الثاني: عین نوع الأفعال التي تحتها خط و **مميز** ترجمتها. (نوع الفاعل التمارين الأولى)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَيْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَيْئَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ

عَدُوْلَكَ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْخَطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ

الْقَسَمِ، وَ لَا تُغْوِمِبِ الْأَخْسَى بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد. پس امام علی علیه السلام به او فرمودند:

ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود

و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با

[چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین

نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبُّ سَكُوتٍ أْبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (من اللغة العربية)



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

١- الْحُسْنُ الْخُلُقِيُّ نَصْفُ الدِّينِ.

(الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

٢- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْفِعْلُ الْمَاضِي)

٣- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

٤- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي السِّيرَانِ مِنْ الْخُلُقِيِّ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»: الشُّطْرَانُ ٢٨

٢- «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: الْإِسْرَامُ ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- سَاءَ بِدُشْد ٧- عَذَّبَ عَذَابَ دَا ٣- حَسَّنْتَ نَبِيكَو كَرْدَانِي ٤- سِيرَانُ تَرَاوُ (تَرَاوِي اَعْمَال)

٥- مَا يَلِي: الْجِدَّةُ مِنْ لَيْدِ

التمرين الخامس: تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّلَاثَةَ.

المصدر	الأمر و النهي	المضارع و المستقبل	الماضي
إِحْسَانٌ: نيكى كردن	أَحْسِنُ: _____	يُحْسِنُ: نيكى مى كند	قَدْ أَحْسَنَ: _____
إِقْتِرَابٌ: نزديك شدن	لَا تَقْتَرِبُوا: _____	يَقْتَرِبُونَ: _____	إِقْتَرَبَ: نزديك شد
إِتْكَسَارٌ: شكسته شدن	لَا تَتَكَبَّرُ: شكسته نشو	سَيَتَكَبَّرُ: _____	إِتَّكَسَرَ: _____
إِسْتِغْفَارٌ: _____	اسْتَغْفِرُ: آموزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: _____	اسْتَغْفَرَ: آموزش خواست
مُسَافَرَةٌ: سفر كردن	لَا تُسَافِرُ: _____	لَا يُسَافِرُ: _____	عَا سَافَرْتُ: سفر كردم
تَعْلَمُ: ياد گرفتن	تَعْلَمُ: _____	يَتَعَلَّمَانِ: ياد مى گيرند	تَعَلَّمَ: _____
تِبَادُلٌ: عوض كردن	لَا تَبَادُلُوا: عوض نكند	تَبَادُلُونَ: _____	تِبَادَلْتُمْ: _____
تَعْلِيمٌ: آموزش دادن	عَلِّمُ: _____	سَوْفَ يُعَلِّمُ: _____	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ.

- ١- «قَأْنَزَلَّ اللهُ شَكِيَّتَهُ عَلَى رَسُوْلِهِ وَعَلَى المُؤْمِنِيْنَ» النُّجُومُ ١٧
- ٢- «لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِيْلَا وُسْعَهَا» البَقَرَةُ ٢٨٦
- ٣- «أَعْبُدُ النَّاسَ، مَنْ أَقَامَ القُرَائِضَ - الإِسْمَ السَّادِقُ ١١٢»
- ٤- «أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْتَعَمَهُمْ لِعِبَادَتِهِ» تَسْوِيَةُ اللهِ ١١٢
- ٥- «عِدَاوَةُ العَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الجَاهِلِ» لِيْلَةُ النُّوْمِ عَطِي ١١٢



التّصريحُ السّابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- 1- تَمَازِجُ حَمِيرٌ تَعَالِبٌ ذُنَابٌ
- 2- سِرْوَالٌ صَفْتٌ فُسْتَانٌ قَمِيصٌ
- 3- مُمَرَّضَةٌ بَابِعَةٌ فَلَاحَةٌ قَيْمَةٌ
- 4- أَحْمَرٌ أَحْسَنٌ أَجْمَلٌ أَضْلَحٌ
- 5- أَصْفَرٌ أَزْرَقٌ أَبْيَضٌ أَكْثَرٌ
- 6- حَنْدٌ بِنٌ لِسَانٌ مَرَحٌ

التّصريحُ الثّامن: ضَعْ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- 1- اسْتَحْرَيْنَا _____ وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
 سِرَاوِيلٌ أَشْهُرًا مُوَاقِفٌ
- 2- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا _____ وَاجِبَانِهِ بِدَقَّةٍ.
 صَلٌّ سَاءٌ تَمَّمَ
- 3- إِنُنَا _____ هَدِيَّةً لِرَزْمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.
 عَمَرْنَا أَهْدَيْنَا غَلَبْنَا
- 4- وَالِدِي يَسْتَعِلُّ فِي مُؤَسَّسَةٍ _____ ثِقَافِيَّةٍ.
 تَرْبُويَّةٍ تَمُودَجٌ رُكُوبٌ
- 5- يَا رَزْمِيلِي، دَعُ _____ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
 شَاتِمٌ نَوْعِيَّةٌ أَسْعَارٌ
- 6- إِنَّ أَلَّ _____ أَلَّةً لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ.
 مِفْتَاحٌ مِصْبَاحٌ مِيزَانٌ

■ اسْتَعْرِجْ خَفِصَةَ أَسْمَاءِ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِجُ الدُّعَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسْتَعْدِدٌ لِلصَّوَابِ بِسَمْنِكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالُفِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُسْتَجِيرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ.

خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفر دهنده‌گانی و در جایگاه بزرگ منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین بیرومندانی.

اللَّهُمَّ أَدِّتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْتَعِ يَا سَمِيعَ مَذْخِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا عَفُورٌ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرِيحَةٍ قَدْ فَرَّخْتَهَا، وَغُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَخَلْفَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی. پس ای شنوا، ستایشم را بشنو و ای مهربان، دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده، از لغزتم در گذر. ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آنها گره گشوده‌ای و غم‌هایی که برطرف کرده‌ای و لغزشی که از آن درگذشته‌ای و چه بسیار مهربانی‌ای که آن را گشوده‌ای و زنجیر بلایی که آن را گشوده‌ای.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبْلِغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْتَلَّ وَأَرْكَى وَالنَّحْيَ وَأَطْلَبَ وَأَصْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد: بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانتدارت، برگزیده‌ات، یارت، بهترین آفریده‌ات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت، درودی که! برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.



الدروس الثاني



جَمَالُ التَّرْوَةِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رسول الله ﷺ

زینبائی انسان، شیوائی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ التَّمْلِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا **عَمْرُوجَةً** بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِال**تَّمْلِيعِ**؛ لِكَثْرَةِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُتَلَمِّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَجَلَالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُتَلَمِّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُدًى لَنَا الْعَلَامَه؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَّبَ الْفَجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا	فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قَرْبِهَا السَّلَامَه
گفتم ملامت آید گر کرد دوست کردم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا خَيْرًا بِإِلَّا مَلَامَه
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَنْدُقَ مِنْهُ كَلَامًا مِنَ الْكِرَامَه

۱- تملیع: درخشان کردن / تملیع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی رباعی دیگر است. این آرایه را تملیع گویند.)

۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد. تا از جام کرامت بنهند.

مَلَمَعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

سَلِّ الْعَصَانِعَ زَكْبًا تَهْبِمْ فِي الْقَلَوَاتِ^۱ تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی
 شیم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 وَ إِنْ هَجَرْتِ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي
 اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِيهِ
 من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 اِذَا كَلِمَتِي بِكَ حَقِيقَةٌ عَجِيْبٌ آيَ حَيَاتِي
 شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَ قَدْ تَفَتَّشْتُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَمَكَّمْتُمْ تَعَرُّزُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهِيْدٌ
 جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی
 نَهْ بِنَجْ رَوْزَةُ عَمْرُسْتَ عَشْقِي رُويَ تُو مَا رَا
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 أَحَافَ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ اسْتَفِيْتُ وَ اَدْنُو
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 اَحْبَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ غَدَاتِي
 فِرَاقِنَامَةُ سَعْدِي عَجَبٌ كَهْ دَر تُو نَكِيْرِدُ
 وَ إِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوَكَايَاتِ^۲

۱- از ابزارهای آب دریاچه سوارانی که در بیابان‌ها نشته و سرگرداند پیوسته (مصالح آبگیرهایی بودند که سازه

کوارایی داشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان‌ها بعضی بزرگ بود)

۲- اگر خاک قیسوم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌ریایی

۳- شکفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرتدگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

آتی : آینده، در حال آمدن
 أجيّة : باران «مفرد: حَبِيب»
 أذنو : نزدیک می شوم (ذلاً، يَذْنُو)
 أزوجو : امید دارم (زجلاً، يَزْجُو)
 أستغيثُ : کمک می خواهم
 (استغاثتُ، يَسْتَعِيثُ)
 يدبج : نو
 بُعد : دوری = قُرْب
 ترضى : خشنود می شوی
 (رضي، يَرْضَى)
 تشاءُ : می خواهد (شاء، يَشَاءُ)
 شاءُ = أراد، طلبُ
 تُمرزُ : تلخ می کنی (مرز، يُمرزُ)
 تهيّمُ : تشنه و سرگردان می شود
 (هائم، يهيّمُ)
 حُرْبُ : آزمایش کرد (مضارع: يُحْرِبُ)

حَتَّى يَذوقُ : تا بچشد (ذاق، يَذوقُ)
 خلّتُ : فرود آمد داخل کرد (خلّ، يخلُّ)
 زفّات : استخوان پوسیده
 زكّب : کلروان شتر یا اسب سواران
 سل : بیوس = اِسْأَل (اسأل، يَسْأَلُ)
 شكوتُ : کلابه کردم (شكاه، يَشْكُو)
 «إِنْ شَكوتُهُ: اگر کلابه کنم»
 شَمَعْتُ : بوییدی (شَم، يَشْمُ)
 «إِنْ شَمَعْتُ: اگر بویی»
 شهّد : عمل
 عادي، عادٍ : دشمن، تجاوزگر
 «جمع: عداة» = عدوّ = صديق
 عجن : خمیر
 عشيّة : شامگاه، آغاز شب
 عداة : صبحگاه، آغاز روز
 فلوّات : بیابان ها «مفرد: فلاة»

قُدْتُ نَفْسُ : گاهی جست و جوی
 می شود (نَفْس، يَنْفَسُ)
 كأس : جام، لیوان
 حُرْبُ : آزموده
 محامد : ستایش ها «مفرد: مَحْمَدَة»
 مصانع : انبارهای آب در بیابان
 (معنای امروزی: کارخانه ها)
 ملبح : یا احک
 مغزج : در هم آمیخته = مخلوط
 نُحِنُ : شیون کردند (ناح، يَنوحُ)
 وة : عشق و دوستی = عداوة
 وَصَفْتُ : وصف کردم (وصف، يَصِفُ)
 وكنات : لانه ها «مفرد: وكنة»
 هجرتُ : جدا شدی، زها ساختی
 (هجر، يَهْجُرُ)

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدُّرِّسِ.

× ✓

۱- نَفْتَسُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَط.

۲- الْمَلْمَعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسِيَّةٌ مَمْرُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۳- بَرِي سَعْدِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِوَاءَ مَنْ هَجَرَ حَبِيبِهِ.

۴- قَالَ سَعْدِي مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.

۵- بَرِي حَافِظٌ فِي بَعْدِ الْخَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَاباً.

اعلموا

اسمُ الفاعِلِ وَ اسمُ المَفْعولِ وَ اسمُ المُبَالِغَةِ

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صائِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مُعْبُود	پرستنده	عابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُعْتَد	تقلید کننده	مُعْتَد	يُعْتَدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
عورده انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کننده	مُنْتَظِر	يُنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُعْتَلَم	یادگیرنده	مُعْتَلِم	يُعْتَلِمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يُسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مُتَهاجِم	يُتَهاجِمُ
---	---	شکننده	مُنكِر	يُنكِرُ

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «هـ» شروع می‌شود و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مُهـ -) ، (اسم مفعول : مُهـ - -)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الترجمة	الكلمة
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند مُقَرَّبٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَعْلَمُ: می‌داند عَالِمٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُنْتِجُ: تولید می‌کند مُنْتِجٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُجَهِّزُ: آماده می‌کند مُجَهِّزٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَضْرِبُ: می‌زند مَضْرُوبٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید مُتَكَلِّمٌ

يا صانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ، يا خالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ، يا مالِكِ
كُلِّ مَمْلُوكٍ. من شاء العباد من الله

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) غَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو)
 رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلَّامَةٌ (بسیار دانا)
 فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده)



العلامة دخیله مؤلف اکثر مقیم فارسی

گاهی وزن «فَعَال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (دانا): حَدَّاد (هنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:
 فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ تَطَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)



النظارة الشمسية

إخْتَبِرْ نَفْسَكَ: قَرِّجِ التُّرَاكِيْبَ التَّالِيَةَ.

١- «عَلَامُ الْغُيُوبِ»:

٢- «أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ»:

٣- الطَّيْرُ الْإِبْرَانِيُّ:

٤- فَتَاخَةُ الرُّجَاخَةِ:

٥- الْهَاتِفُ الْجَوَالُ:

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَبْقَمُ التَّنَازِ:



التفريغ الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ عَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الرُّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:

٢- عُصُونَ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ حَصْرَةٌ.

٣- الْعَدَاةُ نِهَائَةُ النَّهَارِ، وَ بَدَائَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.

٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّاي.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التفريغ الثاني: ضَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ رَابِعَةٌ»

١- الْوَكْنَةُ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٢- الْكِرَامَةُ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.

٣- الْهَجْرُ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزُّهُ النَّفْسِ.

٤- الرُّفَاتُ تَرَكَ الصَّدِيقَ أَوْ الْمَحِبَّ.

٥- السُّوَارُ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التمرين الثالث: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- **إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْسَنِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتَمَعَّكَ فَيَضْرِبَكَ.** الإمام علي عليه السلام

الفعل المضارع

٢- **الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ.** الإمام علي عليه السلام

الجار والمجرور

٣- **إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرِبُ عَلَيْكَ التَّعَبَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقُرْبَ.**

الإمام علي عليه السلام

اسم المبالغة

٤- **الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي غَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَأَمْرَكَ عَلَى نَفْسِهِ.**

الإمام الصادق عليه السلام

المجرور بخرجه جز

٥- **مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَغْلُ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخَذَهُ النَّفْسِ صَدِيقًا.**

الإمام الصادق عليه السلام

فعل الأمر

٦- **يَا بَنِيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفَ قَلِيلٍ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدَ كَثِيرًا.**

لقمان الحكيم

فعل التثني

١- **إِيَّاكَ بِرَهْمِزٍ، تَوْرًا** ٢- **مُصَادَقَةَ دُوسْتِي كَرْدَن**

٣- **يَضْرِبُهُ زِيَان مِّن سَائِد** ٤- **مَعِينٍ، يَارِي سَائِدَهُ**

٥- **يَزِيدُ تَبَكِّي** ٦- **بُقْرُبُهُ نَزْدِيكَ مِّن سَائِر** ٧- **يُبْعِدُ دُور مِّن سَائِر**

٨- **الْو: بَرَكْرِب** ٩- **لَمْ يَغْلُ، نَكْفَت** ١٠- **إِنْخَطَّهُ بِكَ** ١١- **إِنْخَطَّهُ بِكَ**

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أ. أَرَادَ / قَرَبَ / الدُّكَّانَ / الوُدَّ / العَدَاةُ / البُعْدُ / الصُّحراءُ / العَدَاةُ / الحَرْبُ

ب. صَدُوقٌ / قَرَبَ / مُصَادَقَةٌ / أَنْرَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سِعْرٌ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كُذِّبَ ≠ _____	الأَحِبَّةُ ≠ _____
بَعُدَ ≠ _____	العَشيَّةُ ≠ _____
مُساعدٌ = _____	الفِلاةُ = _____
انْتَحَبَ = _____	الْحُبُّ = _____
عَدَاوَةٌ ≠ _____	السَّلْمُ ≠ _____
أَجِبَّ ≠ _____	شَاءَ = _____
قِيَمَةٌ = _____	الْمَتَجَرِّعُ = _____
نَزَّلَ ≠ _____	القُرْبُ ≠ _____
مُخْتَلالٌ = _____	دَنَا = _____

الشمريين الخامس: تَرجم الآيات التالية، ثُمَّ عَيّن اسمَ الفاعِلِ وَ اسمَ المفعولِ وَ اسمَ المُبالغةِ وَ اسمَ المكانِ وَ اسمَ التفضيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مُنصُورًا﴾ الزمراء: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ البقرة: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ التوبة: ٦١

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يس: ٥٣

التمرين السادس: تَرْجِمِ الْأَفْعَالِ فِي الْجُمْلِ الثَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أُنشِدْنَا فِي الْإِضْطِفَافِ الصُّبْحِ.

باب: _____ در صف صبحگاه

٢- سَتَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

باب: _____ سال بعد از مدرسه

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

باب: _____ سربازانمان از میهن

٤- تَتَفَتَّحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

باب: _____ شکوفه‌ها در بهار

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

باب: _____ دو شریک سال قبل

٦- يَسْتَخْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

باب: _____ کارخانه کارگرانی را

٧- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الرُّعَاةَ.

باب: _____ لطفاً، به من کشاورزی

٨- اسْتَعِجَلْ عِنْدَ أَبِي.

باب: _____ نزد پدرم

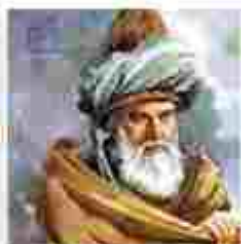
■ اَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



السَّيِّحُ النَّهَائِيُّ



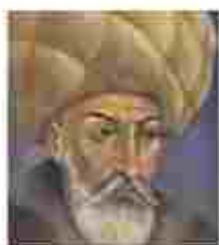
الْحَكِيمُ غَمْرُ الْخَتَامِ النَّيسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ



بِشَارُ بْنُ بَرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبِسْتِيُّ



الدروس الثالث



﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرندۀ‌ای که با بال‌هایش

پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [بیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رسول الله ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ حَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ

إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثْبِرَانِ

التَّعَجُّبَ، سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُخْبِثُ طَنِيبًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ

تَحَاوَلَ رُؤْيَةَ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا

فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.



الْتَمْسَاحُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ،

فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرُّفْرَاقِ، فَيَقْتَحُ التَّمْسَاحُ قِمَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ

فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ قِمَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِي مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نوعٌ مِنَ الأَسْمَاكِ يُقْفِزُ مِنَ المَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ القَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ المَاءِ،
حَيْثُ يَمُدُّ رِجْلَيْهِ الكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ
هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى المَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.



نَقَّارُ الخَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدَعِ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الأَقْلِ، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا
تَضُرُّ دِمَاجَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُونٍ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَبَاتِ:
الأوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الجُمُجَمَةِ وَ المِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدْوِرُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ عِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى،
وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي ثَلَاثَةِ وَاحِدَةٍ.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ
هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنَبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْفَلَ : پایین، پایین تر = أَعْلَى
 انْطِلَاقٌ : به حرکت در آمدن
 (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)
 فَخْرِيٌّ : می سوزاند (ماضی: فَخَرْتُ)
 تَدْرِي : می دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ)
 تَتَفَكَّرُ : اندیشیدن (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جَدْعٌ : تنه «جمع: جَدْعٌ»
 جَنَاحٌ : بال «جمع: أجنحة»
 جَنَاحِيَّةٌ : دو بال او
 حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّات»
 دِمَاعٌ : مغز
 ذَيْلٌ : دم «جمع: أذيال» = ذَنَبٌ
 رِمَالٌ : ماسعها «مفرد: رَمْلٌ»

زَعَانِفٌ : باله های ماهی
 «مفرد: زَعْفَنَةٌ»
 زَفْرَاقٌ : مرغ یازان
 شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ، يَمِينٌ
 طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس
 طَبِينٌ : صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن
 غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ : دهان «جمع: أفواه»
 فُفْرَةٌ : پرش
 لَا تَتَفَكَّرُوا = لَا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)
 مَا مِنْ : هیچ نیست «ما مِنْ دَائِمَةٍ»
 هِجِجٌ : جنینده ای نیست»

مِطْلَةٌ : چتر
 مُتَنَصِّفٌ : نیمه
 نَسِجٌ : بافت (باخت پیوندی)
 نَقَّازٌ (الْحَسْبُ) : دارکوب
 يَنْقُرُ : نوک می زند، کلیک می کند
 (ماضی: نَقَرَ)
 يُخْبِثُ : پدید می آورد
 (ماضی: أَخْبَثَ)
 يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند
 (ماضی: اسْتَرَاخَ)
 يَطْعُمُ : پرواز می کند (ماضی: طَارَ)
 يَتْتَهِي : به پایان می رسد
 (ماضی: اتَّهَى)

صَعِبَ فِي الْقَرَأَةِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السُّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سَمِيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمِ ثَانِيَّةٍ يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرَ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا و اِنْ»

معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَنْلِمْ مِنَ الْخَطَايَا ۱

ادوات شرط: فعل شرط: جواب شرط

اِنْ تَحْتَرَمُوا الْآخِرِينَ، تَكْتُمُوا حُرْمَهُمْ ۲

ادوات شرط: فعل شرط: جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

«وَمَنْ يَشْرِكْ عَلَى اللَّهِ قَبِيحٌ» ۳

ادوات شرط: فعل شرط: جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوَةٌ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ لذا خوب است بدانید معمولاً ادوات شرط «مَنْ»، «مَا» و «اِنْ» در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با این تغییرات در پایه نهم در فعل نهی آشنا شده بودید.

این کلمات، نشانه انتهای فعل‌های «یَفْعَلُ» فعل و «فَعَلَ» را تغییر می‌دهند (ت) «يَفْعَلُ» - «فَعَلَ» - «فَعِلْ» و «يَفْعَلُونَ» و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ» - «يَفْعَلَانِ» - «يَفْعَلُونَ» - «يَفْعَلِينَ» حذف می‌کند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث، «يَفْعَلْنَ» و «يَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ»: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا»: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدی، آنها را

اندوخته‌ای برای آخرت می‌بایی.



■ «إِنْ»: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست

می‌آوری.



■ «إِذَا»: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنُ أَدَاةِ الشَّرْطِ وَفِعْلُ الشَّرْطِ، وَجَوَابُهُ.

۱۱) ﴿وَمَا تَقْدُمُوا^۱ لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَسْجُدُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰]

۱۲) ﴿إِنْ تَخْضَرُوا اللَّهَ يَخْضَرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أقدامَكُمْ﴾ [تخشد: ۷]

۱۳) ﴿وَإِذَا حَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [التراویح: ۶۳]



۱۴) ﴿إِنْ تَزْرَعُوا الْعُدْوَانَ، تَخْضُدُوا الْخَسْرَانَ﴾

۱- ما یلی: آنچه من آید ۲- ما تقدّموا: هرچه را از پیش بفرستید ۳- یثبّت: استوار می‌سازد
۴- حاطبها: خطاب کرد ۵- سلام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار
(في الملعب الرياضي)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَلْتَذَكَّرُ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَا هُمَا قَوِيَانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَخْتَلِنَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ.
في الملعب	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمِيٍّ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفًا، هَدَفًا!	أَنْظُرْ! جَاءَ أَحَدُ مُبَايَعِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ هَدَفًا.
رُبْعًا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ.	لَكِنَّ الْحَكْمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ! لِمَاذَا؟!
يُحِبُّنِي جِدًّا حَارِيسُ مَرْمِيٍّ فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ. هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَلَاثِيَّةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكْمُ يَضْفِرُ.



- ۱- المُبَارَاةُ: مسابقة ۲- تَعَادَلَا: تبارر شد ۳- لَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ۴- کَلَا: هر دو ۵- هَا لَنْ يَخْتَلِنَ: که بر شود
 ۶- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ۷- الْهَدَفُ: گل ۸- الْمَرْمِيُّ: دروازه ۹- الْحَكْمُ: داور ۱۰- التَّسَلُّلُ: السلید
 ۱۱- يُحِبُّنِي: مرا دوست داشتی ۱۲- حَارِيسُ: خوشم می‌آید (أَحْبَبَ: يُحِبُّ)
 ۱۳- حَارِيسُ الْمَرْمِيِّ: دروازه‌بان

التمرين الأول: أئ كلفه من كلماء مءءم الءرس ءناسب الءوضفاء الءالفة؟

١- آءاءة لءقفء الإنسان أمام أشعة الشمس أو ءزول المءطر أو المءلء:

٢- طائر ءنقر ءءوع الأشءار و يصنع عشا فيها:

٣- ءراب ءنب شاطء البءر أو فف الصءراء.

٤- ءفوان فمشف على **ءطبه**:

٥- عؤو ءطفر به الطائر:

الءمرفن الءانف:

١: ءرءم العبارة الءالفة، ءم أعرب الكلفاء الءف ءءءها ءط.

١- ءسقط أسنان سمك القرفس ءانءا و ءءمو أسنان ءءفءة مكائها. و فف بعض أنواعه

ءءمو آلاف الأسنان فف سنة واءءة.



٢- يُعَدُّ الحوتُ الأزرقُ أكبرَ الكائناتِ الحيَّةِ في العالمِ، يَبْلُغُ طوله ثلاثينَ متراً و
وزنه مئةَ و سبعينَ طناً تقريباً.



٣- التمساح لا يَبْكِي عندَ أَكْلِ فَرِيستِهِ، بَلْ عندَمَا يَأْكُلُ فَرِيستَةً أَكْبَرَ مِنْ قِمْهِ، تُفْرَزُ
عِيونُهُ سائلاً كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



٤- لَهْجَاتٌ نُّوعٌ وَاحِدٌ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْخَبِيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَائِينِ. (يُقَدَّرُ: بِرَأْوَدٍ مِّنْ كُنُودٍ)



ب: عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَتَعَدِّيِّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

التمرين الثالث: ضع المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. = ≠

أ. العداوة / الأحياء / الشمال / الإبتعاد / الأعلى / تكلم / يتفجع / يعلم / يتكى

ب. المباراة / تذكر / أدري / يبتدي / اليمين / الصديق / القاعة / القيام / السين

ب.

أ.

_____ = ينتهي	_____ = يدري
_____ = المسابقة	_____ = يضحك
_____ = نسي	_____ = بضر
_____ = الشمال	_____ = اليسار
_____ = اعلم	_____ = الأفوات
_____ = الحسن	_____ = الصداقة
_____ = العدو	_____ = التفريب
_____ = الضالة	_____ = الأسفل
_____ = الجلوس	_____ = سكت

التَّمْرِينَ الرَّابِعَ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱- ﴿رَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلِبْهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْظِرْكُمْ﴾ البقرة: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان .

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الفرقان: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل :

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش .

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمام علي عليه السلام

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،

۶- إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رسول الله ﷺ

هرگاه خشمگین شدی،

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: تَرْجِمِ الأَفْعَالَ فِي الجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصَيِّغَهَا.

الجُمَلَةُ العَرَبِيَّةُ	التَّرْجُمَةُ الفَارِسيَّةُ
لا تَكْتُبْ عَلَى الأَثَرِ التَّارِيخِي.	_____
الفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً.	_____
إِمْتَلَأِ المَلْعَبَ بِالمَتَفَرِّجِينَ.	_____
رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الكَلَامِ.	_____
إِنِّي سَجَلْتُ هَدَقِينَ.	_____
نَوْعُ الفِعْلِ	صَيِّغَةُ الفِعْلِ
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ | | | ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾
الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ نَصْرِ قَصِيرٍ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.



تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ ﴿الْقَوْلَانِ﴾ ١٥٦
خداى بخشایند، قرآن را آموزش داد،
انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثيرُ اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ



المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التُّجَارَةِ وَدُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَالسُّيُومِ، وَكَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالعِصْبِ وَالدِّيَاجِ. وَاسْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الفَارِسِيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ الضَّمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ. وَفِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ **ازداد** نُفُودُ اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَّاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكٍ. وَكَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسِيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلْبَلَةَ وَدِمْنَةَ. وَ لِلْفِرُوزِآبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ **يُضَمُّ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ. وَ قَدْ **بَيَّنَّ** عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَالفَارِسِيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِي كِتَابًا **يُضَمُّ** الكَلِمَاتِ الفَارِسِيَّةِ **المُعَرَّبَةَ** سَمَاهُ «مُعْجَمُ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي

اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «ك، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا: مِثْلُ:

پَرْدِس — فِرْدَوْس، مِهْرگان — مِهْرَجَان، چَادْرَسَب — شَرَشَف وَ ...

وَ اسْتَقْبَلُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلَ «يَكْتَبُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْتَبُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «كَنْج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَتْ تَأْتِيهِمُ اللَّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

الْفَارِسِيَّةُ

Parsi

<p>مُفْرَدَاتٍ : وَازْكَانَ مَشَكَ : مَشَكَ نَطَقَ : بِرِزْيَانَ تَوْرِدَ (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : مَتَقَلَّ كَرْدَ، تَرْجَمَهُ كَرْدَ (مضارع: يَنْقُلُ) وَقَفَّالَ : بِرِ اسَاسَ يَضْمُ : دَرِ بِرْمِي كَرْدَ (ماضى: ضَمَّ)</p>	<p>تَغَيَّرَ : دَكْرَكُونِ شَدَّ (مضارع: يَتَغَيَّرُ) ذَخِيلٌ : وَارِدَ شَدَّ دَبِجَاجٌ : اِبْرِشْمَ شَارَكٌ : شَرَكْتَ كَرْدَ (مضارع: يُشَارِكُ) مُعْرَبٌ : عَرَبِيٌّ شَدَّ</p>	<p>إِزْدَادٌ : اِفْرَائِشِ يَافَتْ (مضارع: يَزْدَادُ) اِسْتَدَّ : شَدَّتْ كَرَفَتْ (مضارع: يَسْتَدُّ) اِسْتَقَى : بِرَكْرَفَتْ (مضارع: يَسْتَقِي) اِنْضَمَّ : بِبُوسْتِي (اِنْضَمَّ، يَنْضَمُّ) يَبِينُ : اَشْكَارَ كَرْدَ (مضارع: يَبِينُ)</p>
--	--	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنُّعْرِ.

۱- لِمَاذَا إِزْدَادَاتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ؟

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اِسْتَدَّ نَقَلَ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مَعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نَقَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

اعلموا

الْمَعْرِفَةُ وَ التَّكْرَهُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است:

اما اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلمی آمد.	جاءَ المُدْرَسُ: معلم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم.	وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار

شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أفراسًا. كَانَتِ الأفراسُ جَنَبَ صاجِحِها.

اسبهایی را دیدم. **آن اسبها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «تکړه» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته

است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم علم» نامیده

می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...

اسم علم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حَسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَثْرًا. دانش کج است. قَرِيقًا فَائِزًا. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَثْرًا و فَائِزًا تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ.

﴿أَنَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا يَبْصَحُ الْيَصْبَاحُ

فِي زُجَاجَةٍ. الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ زُرِّيٌّ﴾ (نور: 35)



﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ آل عمران: ۱۵ و ۱۶

عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «اَنْ: كه» و «كَي، لِ، لِي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی كه دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: كه تلاش کنند

تَفْرَحُونَ: شاد می شوید لِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید

يَجْعَلُ: قرار می دهد لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبُونَ: می روند كَي يَذْهَبُوا: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَتَالَوْنَ: دست می بایید لَنْ تَتَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند.

۱- يُنْتَفَعُ: سود برده می شود

۲- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ لذا خوب است بدانید این حروف (كه حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، لَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می دهند. ← «... يَفْعَلُ... تَفْعَلُ... لَفْعَلُ و... نَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، تَفْعَلُونَ، لَفْعَلُونَ و نَفْعَلُونَ» حذف می کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

البقرة: ٢١٦

﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾

البقرة: ٢٧٤



﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْأَجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعِ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يُفْتَمَ وَالْحُكْمُ

الإمام المنذوق بالذبح

بِمَا لَا يَعْلَمُ.

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غير الصحيحة حسب الحقيقة. x ✓

١- المسك عطرٌ يتخذُ من نوعٍ من العزلان.

٢- الشرف قطعته فماشٍ توضع على السرير.

٣- العرب يطبقون الكلمات الدخيلة طبق أصلها.

٤- في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية.

٥- ألف الدكتور التونسي كتاباً يضم الكلمات التركية المعربة في اللغة العربية.

التمرین الثاني: عین العبارة الفارسية المناسبة للعبارة العربية.

تجري الرياح بما لا تشتهي السفن. هر چه پیش آید خوش آید.

البعيد عن العين بعيد عن القلب. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أكلتم تمرى و عصيتم أمرى. گر صبر کنی ز غوره خلوا سازی.

خير الكلام ما قل و دل. نمک خورد و نمکدان شکست.

الصبر مفتاح الفرج. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

الخير في ما وقع. برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای

١- تشتهي؛ می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور.



في أي بلاد تقع هذه الأهرام؟



بم يذهب الطلاب إلى مدرستهم؟



لمن هذا التمثال؟



كيف الجو في أربيل في الشتاء؟



ماذا نشاهد فوق النهر؟



هل نشاهد وجهاً في الصورة؟

التمرين الرابع: أ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ.

- | | |
|--------------------------------|----------------------|
| ١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. | صدای عجیبی را شنیدم. |
| ٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. | به روستایی رسیدم. |
| ٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي | نگاهی به گذشته |
| ٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ | بندگان درستکار |
| ٥- السَّوَارُ الْعَتِيقُ | دستبند کهنه |
| ٦- التَّارِيخُ الْمُهَيَّبُ | تاریخی زَرِين |

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النِّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحُطٍّ.



سَجَلْتُ مَتْظَمَةَ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

اشیر إليه : به آن اشاره شده است.



عِمَارَةُ حُسْرُوآبَاد فِي سِنْدَج تَجَذِبُ سِيَاحًا.



حَدِيقَةُ شَاهزَادَه قُرْبَن كِرْمَان جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُورْدكُلَا فِي مَحَاظِفَةِ مَازَنْدِرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الفِعْلِ المَاضِي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	العضد	اسم الفاعل
وافق	يُوافق	وافق	توافق	مُوافق
	يُوفِّقُ	وَفِّقْ	مُوافِقة	مُوفِّق
تقرب	يُقرب	قرب	تقرب	مُقرب
	يَتَقَرَّبُ	تَقَرَّبْ	تقريب	مُتَقَرَّب
تعارف	يَتَعَرَّفُ	تعارف	مُعارفة	مُتعارف
	يَتَعَارَفُ	اعرف	تعارف	مُعَرَّف
اشتغل	يَشغَلُ	اشغَل	اشغال	مُشغَل
	يَشغَلُ	اشغَل	اشغال	مُنشَغَل
انفتح	يَفْتَحُ	افتح	استفتاح	مُفتَح
	يُفْتَحُ	افتح	انفتاح	مُفْتَح
استرجع	يَسْتَرِجِعُ	استرجع	ارتجاع	مُسْتَرِجِع
	يَرْجِعُ	ارجع	استرجاع	مُرْجِع
نزل	يُنزِلُ	انزل	انزول	مُنزَل
	يُنزَلُ	انزل	تنزيل	نازل
أكرم	يُكْرِمُ	أكرم	إكرام	أكرم
	يُكْرَمُ	كرم	تكريم	مُكْرِم

التمرين السادس: تَرجم الآيات، ثُمَّ عَيِّن المَطلوب مِنك.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فِعْل الأَمْرِ)

٢- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ النحل: ١٦ (المُضَاف إلىه)

٣- ﴿هُوَ الَّذِي يُقَلِّبُ عَلَيْكُمْ وَمَلَأَ بَعْضُهُم لِبَعْضٍ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الأعراف: ٤٣ (الْجَاز وَالمَجْرُوز)

٤- ﴿...يَكِيلًا تَحَرَّزُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ...﴾ الأعراف: ١٣٣ (الفِعْل العَاصِي)

٥- ﴿لَنْ نُنَالُوا الْبَيْرَ حَتَّى نُثَقِّقُوا وَمَا أَشْجِيونَ...﴾ الأعراف: ١٢ (الفِعْل المُضَارِع)



١- يُقَلِّبُ: يَدوِّد من قُرْسَد ٢- يَكِيلًا: يَكِي ٣- فَاتًا: لِإِذْ دَسَتْ رَهَتْ ٤- لَنْ نُنَالُوا: دَسَتْ يَخَوِّضُ يَأْفَت

التعريفُ السابغ: اكتب جمع هذه الكلمات.

فَرَسٌ:	أُور:	تاريخ:
قَرْيَةٌ:	عَبْدٌ:	دَوْلَةٌ:
مِثْلٌ:	مَلْعَبٌ:	رَسُولٌ:
كِتَابٌ:	سِنٌّ:	سَمَكٌ:
جَدْعٌ:	جَنَاحٌ:	فَمٌّ:

بِلْمَطَالَعَةٍ

المُعْرِبَاتُ الفَارِسِيَّةُ

إبريسم: إيريشم / إيريق: آبريز / أرجواني: أرغوانى / أستاذ: استاد / استبرق: سببرك / أسطوانة: استوانه / بابونج: بابونه / بخشيش: بخشيش (بالفارسية: انعام) / بابوج (نوع من الجذاه) - بابوش / بادنجان: باتنگان (بالفارسية: بادمجان) / بریط: (بر بالفارسية: سينه + بت: بالفارسية: أردك) من آلات الموسيقى / بزوخ - بزوخ (العالم الأعلى: جهان بالا) / برنامج: برنامه / برواز - پرواز: قاب / برید - بریده دم: بُست / بُستان: بوستان / بغداد: بَغ + داد (خداداد) / بوسه - بوسه / بهلوان - بهلوان (بالفارسية: بَندياز) / بَس: بس / بَط: بت (بالفارسية: اردك) // بلور: بلور / بنفشه: بنفشه / تاريخ: تاريخ / كتويج: تاج كذارى - تاج: تَخت / تخت: تخت /

تَرْجَمَان (تَرْجَمَةٌ) - تَرْزَبَان / تَلْوَر: تَمور / توت: توت / جاموس: کلو میش / جَزْر: گَزْر / جَض: کج / جَلاب: کلاب / جَلنار: کَلنار / جُنَاح: کُنَاح / جُلْدِي: کُنْدِي / جوراب: کوربا (کوراپ) / جَوَز: کوز (بِالْفَارَسِيَّة: كِرْدو) / جَوْشَن - جوشن: زره / جَوْهَر: گوهر / جَزْبَاء: هوزبان (هور: خور «خورشید») // خانة: خانه (بِوَيْتٍ فِي لُغَةِ الشُّطْرُجِ) // خَلْدَق: گندک / دَجَلَة: تیکره (تند و تیز) // دَرُویش: درویش / دُسْتور - دَسْتور: قانون / دِيَاج: دینا / دین: دین / رازبانج: رازبانه / رِزْقِي - روجیک، روزیک «روزی» / روزنامه - روزنامه (بِالْفَارَسِيَّة: تَقْوِيم) // رُوژَنَة - روزنه / رَهْنَامَج: راهنما (دَلِيلٌ لِلْمَسْفُورَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) // رُزْكَش - رُزْكَش (نَسَجَ الْفُعَاشَ بِحَبِيوِطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) // زَمَان: زمان / زَمَهْرَبَر: سیار سرد / زَنْبِيل: (زَن: امْرَأَةٌ + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَار: زَنکار / سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سابه / سَجِيل: سنک / کَل / سَخَط: سَخَت (الْعَضْبُ الْكَثِيرُ) // سَرَاج: چراغ / سُرَادِق: سُرَازِدَه / سُرْخُس: سِرْخُس / سَرْدَاب: سرداب (زِيرْزَمِيْن: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ) // سَرَقْد: سَرَاقِد (بِنِ اَخَاذٍ وَ بَايَانٍ: مَا لَا اَوَّلَ لَهُ وَ لَا اٰخِرَ) // سِرْوَال: سِرْوَال / سِگَر: سِگَر / سِگَنجِيْن: سِرْکَه اَنْگِيْن / سَلْجَم: سَلْجَم / سَلْجَاب: سَلْجَاب / سَوَسَن: سَوَسَن / شَاشَه: صَفْحَةٌ تَلْوِيْزِيوْن - شَيْشَه / شَاهِيْن (صَفْر): شَاهِيْن / شَوْتَدَر: جُغَنْدَر / شَهْدَانِج: شَاهِدَانَه / شِيء - شَيْء: چيز /

صَفْق: دست زد — چَک / صَلیب — چلیپا / صَنْج: چنگ، سنج / طازج: تازه / طَسْت: تَشت /
 عِبْرَتی — آبکاری / عِشْریت — آفرید / فِرْجَار، بِرْکَار — برکار / فُسْتُق: پسته / فِلْفَل: پلپل / فولاد:
 فولاد / فِیروز — بیروز / فِیروزج: فیروزه / قیل: بیل / کَاس: کاسه / کَافور — کاپور / کَهْرَبَاء: کاه‌ریا /
 کَنز: گنج / لَبْجَام: لکام / مِخْرَاب: مِهْرَاب / مِسْک — مَشْک: مَشْک / مِیزَاب — مِیزَاب: ناودان
 «گمیز+آب» / نَارَنج — نار رنگ: نارنج / نِسرین: نَسْرین / نِطْط: نَقْط / نَمَارِق: بالمش‌ها (جمع)
 نَرْمَک // نَمُوذَج: نمونه / وُزْد — ورد / وُزیر: ویچیر / هَلْدَسَه: اندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معجزات فارسی) سوالاتی طرح نمی‌شود.

﴿﴾ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴿﴾

■ أَكْتُبُ عِشْرِينَ كَلِمَةً مَعْرَبَةٌ أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.





الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ الآية: ١١٥
ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید
و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَحَاقِلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَطَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمُنُّعُهُ عَنِ الزُّكُوتِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِاللِّتِمَامِ الصُّدُقِ، وَأَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلِمًا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَانِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ يَسْرُورِ الْآيَاتِ تَخْلُصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالْتِمَامِ بِالصُّدُقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَابًا، وَ فِي أَحَدِ الْآيَاتِ كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَطَاهَرُ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: التَّجِدَّةُ، التَّجِدَّةُ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يَنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ



يَلْتَمِعُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ
 نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْدِي كَادَ يَقْتُلَنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ
 إِلَى الْكُذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة: ١١٦)

الْصُّدْقَى مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدْقَى مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ
 عَلَى الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبُرَتْ خِيَالُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ ﷺ:

«مَا أَضْرَبَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فُلَانٍ لِسَانُهُ وَ صَفَحَاتُ وَجْهِهِ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كَذِبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ
 الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَعَنْتَهُمْ بِالسَّلْبِ وَلَكِنْ
 انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».

أَخَذَ : شروع کرد. «أَخَذَ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن»
 اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)
 أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ
 أَصْلَحَ : درست گرداند
 (مضارع: يُصْلِحُ) = أَفْسَدَ
 أَطْعَمَ : پنهان کرد (مضارع: يُطْعِمُ)
 = أَطْعَمَ : اظهر
 التَّزَمَ : پایبندی (التَّزَمَ، يَتَزَمُ)
 اتَّقَتْ : توجه کرد (مضارع: يَتَّقَتْ)
 «لم يَلْتَفِتَا: توجه نکردند»
 انْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يُنْكِرُ)
 تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)
 تَطَاهَرَ بِهِ : به ... وانمود کرد
 (مضارع: يَتَطَاهَرُ)
 حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع:)
 يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ
 حَكِيَ : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)
 سَبَّحَ : ثنا کرد (مضارع: يَسْبِّحُ)
 صَاحِبَ : دوست «جمع: أصحاب»
 = صَدِيقٌ = عَدُوٌّ
 صَفَّحَهُ : یک روی چیزی
 «صَفَّحَاتِ الْوَجْهِ: همه جای چهره»

طَهَّنَتْهُ : بانگ (بانگ آرام نیایش)
 عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
 فَلَتَنَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از
 لیدیشیدن «جمع: فلتانات»
 كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود
 كَبِيرٌ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
 «كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ: خیانت بزرگی
 است!» = كَبُرَ = صَغُرَ
 كَوَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يَكْوِّرُ)
 كَلَّمَا : هرگاه
 نَجَّدَهُ : کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْرٌ

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرَ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِيُوفِّيهِ بِالْعَهْدِ.

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ.

۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَّحَاتِ الْوَجْهِ.

اعلموا

الجملة بعد النكرة

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفی ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يقفز من شجرة إلى شجرة.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.



إرضاء الناس هاية لا تُدرِك.

راضی ساختن مردم، هماغی است که به دست آورده نمی شود.

وأنت وُلداً يمشي بسرعة.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (زَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارع آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دَقَّتْ کتید.
أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنیال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم بنون کمک کند. (کمک می‌کند)
أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدُّرْسِ فِي الصَّفِّ.
دانش آموزی را می‌بینم که تعریض‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.
إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ زَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)



ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تفکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْفَعُ^۱ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْفَعُ^۲ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ^۳ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۴ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْتَعَى^۵.

ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأَتْ / جَلَسْنَا

۱- لا تَشْفَعُ: مع نمی شود ۲- لا يَخْفَعُ: قرونی نمی کند ۳- لا يَنْفَعُ: بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)

دو گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

حوار (شراء شريحة الهاتف الجوال)

موظف الاتصالات	الزبنة
تفضلني، و هل تريد بطاقة الشحن؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال.
تستطيعين أن تضحني رصيد جوالك عبر الإنترنت.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً.
الزبنة تريد أن تشتري لكن لا يحمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له:	
أعطني البطاقة من فضلك. ساحصني؛ أنت على الحق. أبدل لك البطاقة.	تفقوا، في بطاقة الشحن إشكال.



١- الشريحة: سيم كارت / ٢- الشحن: شارژ کردن / ٣- أن تضحني: که شارژ کنی / ٤- الرصيد: اعتبار مالي، شارژ / ٥- ساحصني: مرا بخش / ٦- أنت على الحق: حتی با شماست

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- مَا كَانَ يَعْرِفُ السَّيَاحَةَ، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:

٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَجَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:

٣- حَسِبَهُ كَذِباً، وَ مَا قَبْلَهُ:

٤- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةً مَرَاتٍ:

٥- أَصْنَعَ كَبِيرًا:

التَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- أَلْعَلُّمُ نَوْرٌ وَضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. (سُورَةُ الْبَقَرَةِ: ١٧٧) (الْمُبْتَدَأُ وَ الْمَفْعَلُ)

٢- لَا تَغْتَشَرُوا بِضَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَابِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ السَّخْدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. (الْبَيْهَقِيُّ فِي تَرْغِيبِ الْعَالَمِينَ: ١٠٠) (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٣- لَا تَنْتَشِرِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَمَا السَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْمَجِيءَ وَيُغْدِقُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (أَبُو الْفَيْضِ فِي تَرْغِيبِ الْعَالَمِينَ: ١٠٠) (اسْمُ الْمَبَالِغَةِ)

٤- لَا تَنْتَشِرْ: بِأ... مَشُورَةٌ تَكُنْ

٥- لَا تَغْتَشَرُوا: فَرِيدٌ تَخَوُّرٌ

٦- السَّخْدِيثُ: شَيْءٌ كَرْدٌ

٧- يَغْدِقُ: دَوَّرَ مِنْ سَلَاةٍ

٨- يَلْقُوهُ: يَزِيدُكَ مِنْ سَلَاةٍ

٤- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَخْيَالِهِ . اَمْعِ الشُّوْبَيْنِ عَنِ عَنَقِ
(الفاعل)

٥- لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . اَمْعِ النَّوْصِ عَنِ النَّاسِ
(فعل المهيأ)

التفريز الثالث: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ .

١- العُنُون الخَد الفم اللسان

٢- القِشْر اللب النوى الغاز

٣- الثعلب الكلب المرح الجمار

٤- اليمين الطنان الشمال الأمام

٥- الصلاة الشريحة الرصيد الجوال

٦- الأجرة الأصدقاء الأضحاب الإضاءة

١- الاختيال: فريبكاري

التَّمْرِيقُ الرَّابِعُ: أ: قَرِّجِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً خَرَبْتُ بَيْتًا جَنَّبَ شَاطِئِنَ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامِجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْعُكْسِيُّ وَ نَوْنُ الْوَلَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبْتُ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.



١- ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّارِ...﴾ الانعام: ١١٢

٢- ﴿... إِنَّا سَخَّرْنَا كِتَابًا أَنْزَلْنَا مِنْ تَعْدِ مُوسَى...﴾ الاختلاف: ٣٠

٣- ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾ الأبيد: ٧٣

٤- _____

٥- _____

٦- _____

٧- _____

٨- _____



الدَّرْسُ السَّادِسُ



ارْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَثِيّاً افْتَقَرَ،
 وَعَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَاِلٍ. رسول الله ﷺ
 دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده،
 و دانایی که میان نادانها تپاه شده است.

ارْزَحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْقَتْلُ فِي الْكَرَمِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَثَرِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يُفْلِكُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَنَا أَحَدٌ فِي حَاجَةِ فَرْدَةٍ حَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا!» أَتْرَكُوهَا؛ فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْزَحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرًا، وَ عَالِمًا صَاحِحَ بَيْنِ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيِّ» وَ هُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وِفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْلِكُ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فَجَاءَ عَدِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَلَمَ وَ اسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

١- هیچکس نزد او یا خواسته‌های نیامد که او را نالید. برگردانده باشد. (برگرداند)

٢- خفا، واقعاً، به راستی

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيْءَ كُلِّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

الدُّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْتَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

جان مَنُ كَانَ غَنِيًّا قَافِئًا

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ النَّصَرِ

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرَ

رَحْمَ آرِيدِ ار زُ سَنَكِيدِ وَ زُ كَوِه

گفت پیغمبر که با این سه گروه

وَ انْ تَوَانَكِرَ هَمَّ كِه بِي دِينَارِ شَد

آنکه او بعد از رئیسِ خوار شد

مِبْتَلَا كَرَدَدِ مِبَانِ اِبْلِهَانِ

وَ انْ سَوْمِ اَنْ عَالِمِي كَانَدِرِ جِهَانِ



أَجُودٌ : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین
 اخْتَفَرُ : خوار شد (اِخْتَفَرُ، يَخْتَفِرُ)
 أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)
 أَسْلَمَ : مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)
 أَسْرَى : اسیران «مفرد: أسير»
 أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)
 اِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)
 أَهْلٌ : خانواده = أَسْرَةٌ
 خَالِبٌ : ناامید

خَصَلَهُ : ویژگی «جمع: خصال»
 ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذَلُّ)
 رَدَّدَ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)
 سَلَامٌ : آشتی = ضَلَحَ = حَرَّبَ
 شَدَّادٌ : گرفتاری‌ها، سختی‌ها
 ضَلَّيْتُ : برگزیده «جمع: أضغيا»
 ضَاعَ : تپاه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
 عَرَضٌ : لباس، آبرو «جمع: أعراض»
 فَكَّ : باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفْكُ)

صَفَرٌ : نام قبیله‌ای
 مَكْرَمَةٌ : بزرگواری «جمع: مكرام»
 مَكْرُوبٌ : اندوهگین
 يَخْمَعِيٌّ : پشتیبانی می‌کند (ماضی: خَمَعَ)
 يُطْعِمُ : خوراک می‌دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
 يُعِينُ : کمک می‌کند (ماضی: أَعَانَ)
 = سَاعَدَ، نَصَرَ
 يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین
 را می‌زداید (ماضی: فَرَجَ ...)

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِّي يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- قَلِمًا أَطْلَقَ النَّبِيُّ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَنَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِي مَعْرُوفٌ بِالكَرَمِ.
- ۵- أَسْرَتُ سَفَانَةَ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

■ حروف «لم، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.

■ حرف «لم» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل

می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود لم يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید لم تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبْنَ: می‌نویسید لم تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوشته‌اید

■ حرف «لا امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی

معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

فَرَجِعْ: برمی‌گردیم لِنَرْجِعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

■ در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم

شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَأَسُ: ناامید می‌شوی لا تَيَأَسْ: ناامید نشو

تُرْسِلُونَ: می‌فرستید لا تُرْسِلُوا: نفرستید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای

«نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند لا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند

■ حروف «لم، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند!

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف چاره نام دارند)، نشانه انتهای فعل‌های «يفعل، يفعل، افعل و تفعل» را تغییر می‌دهند ← «ففعِلْ - تفعلْ - افعلْ و - ففعلْ»

و حرف نون در انتهای فعل‌های «يفعلون، يفعلان، تفعلون و ففعلين» حذف می‌کند. این حروف در شکلی ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يفعلن» و «تفعلن» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ الآية : ٤٠

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الآية : ١١

٤ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَأُحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
الوجه قلبياً

چند نکته:

■ نکته (١) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (٢) : ترجمه فعلی مانند «لَيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است:

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بُرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لَتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (٣) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لِ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهُنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لِكُنَّ، لَكُما، لَنَا.
در «لی» این گونه نیست.

■ نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟» یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»
«لِ» به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيئَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرك رایانه دارم».
۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْعَجْزِرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيئَةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمِ الْعِبْرَاتِ الثَّالِثَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱) (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) النَّائِقَةُ ۲

۲) بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيُهْدِيَ النَّاسَ

۳) لِنَسْتَمِعُ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ

۴) لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التمرين الأول: ضغ في الفراغ كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات معجم الدرس:

١- أَلَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنُّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ:

٣- أَلَّذِي حُرَّتُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرِبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التمرين الثاني: أكمل ترجمة الآيات، ثم عيّن المطلوب منك.

١- ﴿لِيَتَّقُوا ذُرِّيَّتَهُ مِنْ سَعْتِهِ﴾ الطلاق: ٢

المجروز يعرف جرّ

توانستند از توانستندی خودشان

٢- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يوسف: ٦٥

الفاعل

سخنشان تو را زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْثَالَهُمْ يُذَكِّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ النعام: ١٢١

نائب الفاعل و المتصاف إليه

و از آنچه نام خدا بر آن بخورید

٤- ﴿أَقْلَمَ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا...﴾ ق: ٦

ایا فکر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! **الفاعل المضارع و صيغته**

۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التوبة: ۱۰۶

آیا _____ که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد؟ **الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ**

۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ

يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ...﴾ التوبة: ۱۰۴

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

[خدا] مرزهایشان را به آنها خواهد داد.

الْمَفْعُولُ

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: إِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ انْتَجِبِ الرَّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَاسْتَوَكِّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الخبر: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- ب) ... «ایمان آورديم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الرُّوْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرُّوم: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۱- يُؤْتِيهِمْ: می‌دهد ۲- أَجْرَهُمْ: مزدشان «سفره آخر» ۳- اسلم: اسلام توبه

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سوره الاحقاص

يکگو: او خداوند، یکتاست، خدا بی نیاز است ...

(الف) ... نمی زاید و (زاده نمی شود و کسی همانندش نیست).

(ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سوره فرقان

پس پروردگار این خانه را...

(الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- الكفؤ: همتا
۶- آمن، ایمن کرد، ایمن آورد

۲- ولّد: زاید (مضارع: يلد)
۵- الجوع: گرسنگی

۱- الصّمَدُ: بی نیاز
۴- أطعمه: خوراک داد

التمرين الرابع: تَرْجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

التمرين الخامس: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١- أَنَا _____ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أَسَافِرَ لَمْ أَسَافِرْ لَكِي أَسَافِرُ

٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ _____ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيَاسَّ كَيْ تَيَاسَّ لَا تَيَاسَّ

٣- أَرِيدُ _____ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبْ إِنْ أَذْهَبَ

٤- هُوَ _____ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ _____ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (الْإِمَامُ الْكَلْبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)
- ۲- الْعَالِمُ بِمَا عَمِلَ كَالشَّجَرِ بِمَا ثَمَرُهُ. (تَسْوِيلُ اللَّهِ ﷺ)
- ۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمَدَارِئِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. (تَسْوِيلُ اللَّهِ ﷺ)
- ۴- عِدَاؤُهُ الْعَاقِلُ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)
- ۵- الْيَوْمُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)
- ۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (تَسْوِيلُ اللَّهِ ﷺ)

- | | |
|--|---|
| الف) کم کوی و کزید و کوی چون ذ | تا زانکه تو جهان شو پسر (انگلی کتبی ای) |
| ب) علم کز اعمال نشانیست | کتابدی دارد و جانیست نیست (اسیر خسرو و حلوی) |
| ج) اندازو نکو دار که اندازو نکوست | هم ایق دشمن است و هم ایق دوست (سعدی) |
| د) روز هکست آن که که عزت ده که نوار دارد | چرخ باز بگردن بازید بسیار دارد (قائم مقام قزوینی) |
| ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است | باوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانا که نم جان بود | بسترا از آن دوست که ندان بود (انگلی کتبی ای) |

التمرين السابع: اكتب مفرد هذه الكلمات.

قرائض	محاولات	أقرباء	أجور	أنفس	أسرى
أصفياء	أعراض	مكارم	جواهر	أنظار	أصحاب
صفحات	خصال	أخلاق	تلميذات		

التمرين الثامن: ضع علامة = بين المرادفين و علامة ≠ بين المضادين.

أهل — أسرة	سلام — حرب	يُعين — ينصّر
مكروب — مخزون	ضاع — وجد	بعث — أرسل
حزن — فرح	بنينا — صنعنا	طعام — غذاء
أتى — أخذ	ضياء — ظلام	صدق — كذب

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَةَ حَيْدًا، ثُمَّ اكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.
الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيٍّ (كُوَيْ) الشَّيْخَةِ زَيْنَبَ
بِالْقَاهِرَةِ. تَخْرُجُ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَتَائِقِ
(رُشَّةِ كِتَابَدَارِي وَ اسْتاد) مِنْ جَامِعَةِ الشُّورَبُونِ. دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ فِي فَرْتَسَا، تَرْجَمَ «رَبَاعِيَّاتِ
حَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حكيم عمر خیام نیشابوری:

آمد سحری ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

ترجمه احمد رامی:

سَمِعْتُ صَوْتًا هَائِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : غَفَاةَ الْبَشْرِ
هَبُوا اامَلُوا كَأَسِّ الْفَنِ قَبْلَ أَنْ تَمَلَّأَ كَأَسِّ الْعُمُرِ كَفَّ الْقَدْرُ

هائِف: صدایی که شنیده می‌شود ولی صاحب صدا دیده نمی‌شود.

غَفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته‌اند

هَبُوا: بیدار شوید (در اینجا) هُنَّ: آرزوها كَفَّ الْقَدْرُ: دست سر نوشت



ترجمه متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی‌شود.



الدروس السابغة



«... ليس للإنسان إلا ما سعى»

الجزء ٣٩

إنسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ ظَلَمَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَّ» رسول الله ﷺ

لا مُشْكَلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَتَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ: مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعْوَقِينَ أَوْ فَقَرَاءً أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

الأستاذ مهدي أذربيدي وَ هُوَ أَمْهَرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَنْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.



هيلين كيلر عندما بلغت من العمر تسعة عشر شهراً، أصبحت **بعمى** صيرتها طفلة عمياء **صفاة بكماة**؛ فأرسلها والداها إلى مؤسسة اجتماعية للمعوقين. استطاعت معلمة «هيلين» أن تعلمها **حروف الهجاء** و التكلّم عن طريق اللّمس و الشم؛ ولما بلغت العشرين من عمرها، أصبحت معروفة في العالم، و حصلت على عدد من الشهادات الجامعية. و **أخيراً** استطاعت أن تسافر إلى البلدان المختلفة. و **ألقت** عدّة **محاضرات** و أصبحت **أعزوبة** عصرها. ألقت «هيلين» ثمانية عشر كتاباً ترجمت إلى خمسين لغة.



مهتاب نبوي بنتٌ ولدت بدون يدين، و **رغم** هذا فهي كتبت و ترسم و تسبح، و

حصلت على **الجزام** الأسود في التكوادو و ألقت كتاباً.



كريستي براون وُلِدَ في أسرة فقيرة و كان مصاباً بالشلل الدماغى، و لم يكن قادراً على السير و الكلام. فساعدته أمه. في يوم من الأيام أخذ كريستي قطعة طباشير يقدمه اليسرى و هي العضو الوحيد المتحرك من بين أطرافه الأربعة و رسم شيئاً. و من هنا ابتدأت حياته الجديدة. اجتهد كريستي كثيراً، و أصبح رساماً و شاعراً و ألف كتاباً باسم «قَدَمي اليسرى»، فأصبح الكتاب في ما بعد فلماً حصل على جائزة أوسكار.



<p>أخيراً ، سرانجام</p> <p>أصيبتُ ، دچار شد - (أصابَ ، يُصيبُ)</p> <p>أطراف : دست و پا و سر</p> <p>أطرافه الأربعة : دست‌ها و پاهایش</p> <p>أعجوبة ، شگفت‌انگیز</p> <p>«جمع: أعاجيب»</p> <p>ألقي : انداخت (مضارع: يُلقي)</p> <p>ألقي مُحاضرةً : سخنرانی کرد</p> <p>بگناه : لال (مؤنث)</p> <p>«مذكر: أنكم / جمع: بئكم»</p> <p>حروف الهجاء : حروف الفبا</p>	<p>جرام : گم‌بند</p> <p>«جمع: أخزينة»</p> <p>خُصِي : تب</p> <p>رُشِمَ : نقاش</p> <p>رُغِمَ : با وجود</p> <p>سَعِيَ : تلاش کرد</p> <p>(مضارع: يشعن) «جَدُّ، اجتهَدَ، حاول</p> <p>شَلَل دماغِي : فلج مغزی</p> <p>ضَمَاءٌ : کر (مؤنث)</p> <p>«مذكر: أضم / جمع: ضم»</p> <p>طَباشِير : کچ نوشنار</p>	<p>عُضِياء : کور (مؤنث)</p> <p>«مذكر: عُضِي / جمع: عُضِي»</p> <p>عُضَابٌ بِ : دچار</p> <p>مَعَ أَنْ : با اینکه</p> <p>مُعَوَّقٌ : معلول، جانبدار</p> <p>وَاحِدٌ : روبه‌رو شد</p> <p>(مضارع: يُواجهُ)</p> <p>هَزِيمَةٌ : شکست‌دازن، شکست</p> <p>يُسْتَبْرَى : چپ = يسار = يمين</p>
--	---	---

أجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ أَدْرِيْزْدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا؟

۲- أَيُّ مُشْكَلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۳- مَتَى أَصْبَحَتْ هَيْلِنُ كِيلِرُ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟

۴- كَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هَيْلِنُ كِيلِرُ»؟

۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيْسْتِي بَرَاوْنِ؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **كان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»: مثال: كَانَ الْبَابُ مُعْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»: مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الأنبياء: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- **كان** به عنوان «فعل كمكى سازنده معادل ماضی استمراری»: مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ:

می‌شنیدند.

۴- **كان** به عنوان «فعل كمكى سازنده معادل ماضی بعید»: مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ»

و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است: مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع **كانَ** «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع **صارَ** «يَصِيرُ» و مضارع **أصْبَحَ**

«يُصْبِحُ» است: مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الأنعام: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

«سَيَقُولُونَ يَا فِرَاحُ هَيْبٌ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» از سوره بقره، آیه ۱۶۷

یادمان‌ها ایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند دانناثر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود)

می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل نالغی اسم فعل نالغی و مرفوع خبر فعل نالغی و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

۱- كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

۳- أَصْبَحَ الشَّامِيُّ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مَخْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

۵- أَلَيْسَ الضُّبُرُ مِفْتَاحَ الْفَرْجِ؟

۱- نظف: تمیز کرد

۲- اسم افعال ناقصه فقط در حالت ظاهر تدوین شده و «خبر مقدم» نیز تدوین نشده است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

١٥ ﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ٥٥

١٦ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ٣٤

١٧ ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ التوبة: ١١

١٨ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَذَكِّرِينَ﴾ يوسف: ٧١

١٩ ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ تَنِينَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ١٠٣

١٥- ألفه: هملا، كره، به هم يوست

١٦- آياته: نكاته

١٧- أوفوا: وفا كيد

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. ✓ ×

١- الطباشيرُ مادةٌ بيضاءٌ أو ملونةٌ يَكْتُبُ بِهَا عَلَى السَّبُورَةِ وَ مِثْلِهَا:

٢- الْأَبِكُمْ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكْمَاء»:

٣- الْأَصْمُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاء»:

٤- ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عَلَائِمِ الْمَرَضِ:

٥- سَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ سَمِّ الْكَلْبِ:

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يَكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.

٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ.

٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِحِطِّ وَاضِحٍ.

٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

التمرين الثالث: تَرْجِمِ الآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» يوسف: ٨٧

الجاز والتجوز

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مِنْ عَجْرٍ فَحَجْمٌ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرٍ. الإمام علي عليه السلام

إِسْمُ الْفِعْلِ الْذَائِقِ وَ الْحَبْرَةِ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الإمام الكاظم عليه السلام

إِسْمُ التَّفْصِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الإمام علي عليه السلام

الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبْرُ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الإمام علي عليه السلام

نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِبْغَتُهُ

التمرين الرابع: تَرَجِّم الجُمْلَ التالية.

١- أريد أن أكتب ترجمة النص مُستعيناً بالمُعْجَم.

٢- نصَّح الأستاذُ طلابه ليكتبوا يخطُّ واضح.

٣- لنُ أكتب شيئاً على الآثار التاريخية.

٤- سأكتب ذكريات السفرِ العلميَّة.

٥- كان زملائي يكتبون رسائل.

التمرين الخامس: عَيِّن اسمَ الأفعالِ الناقِصَةِ وَ خَبِّرْهَا.

١- أَلَا لَيْسَ الظُّلْمُ باقياً.

٢- يُصْبِحُ الجَوُّ حاراً غداً.

٣- كَانَ الجُنُودُ واقفينَ للجِراسَةِ.

٤- صارَ الطَّالِبُ عالِماً بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الجَامِعَةِ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الرَّجْمَةِ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ (سورة: ۴۷)

کفت: پروردگارا، من به تو ...

- الف) ... پناه مردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الاسْمُ الْمَذْكُورُ، وَ الْفِعْلُ الْمُنْقِصُ:

۲- ﴿... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (سورة: ۳۳)

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
- ب) و از فضل خدا سوال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الاسْمُ الْمَذْكُورُ، وَ الْفِعْلُ الْمُنْقِصُ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (سورة: ۴۰)

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من

خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند

خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُنْقِصُ، وَ الْفِعْلُ الْمُنْقِصُ:

٤- كُنْتُ سَاكِنًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

المفعول، و الجاز و المتحور:

٥- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

التحور، بحرف التجر، و المتضاف إليه:



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَالسَّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ.

حِزَامُ الْأَمَانِ أَلْمَرْمِي الْجَوْزُ

٢- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا.

الرَّسْمُ الرَّسَامُ الرَّسُومُ

٣- حَالُهُ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.

الْحَرْبُ الْخَفْلَةُ الْحَفْنُ

٤- مَنْ يَشْتَغِلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.

الْعَامِلُ الْمَعْمَلُ الْعَمِيلُ

٥- الْيَدَانِ وَالْقَدَمَانِ وَالرَّأْسِ.

الْأَعْجِيبُ الْأَطْرَافُ الْجِدْعُ

﴿﴾ اَكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



﴿﴾ مهتاب بنتٌ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، رَغْمَ ذَلِكَ مَا يَتَسَبَّ وَ حَاوَلَتْ أَنْ تَكُونَ مُوقِفَةً فِي حَيَاتِهَا وَ تَتَغَلَّبَ عَلَى مُشْكَلَتِهَا وَ تَقْضِي أَوْقَاتِهَا فِي الْكِتَابَةِ وَ السَّبَاحَةِ وَ الرِّيَاضَةِ. فَالْكَتَبَتْ كِتَابَيْنِ فِي السَّابِعَةِ عَشَرَ مِنْ عُمْرِهَا. تَخَرَّجَتْ مَهْتَابٌ مِنْ جَامِعَةِ شِرَازِ فِي فَرْعِ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ. إِلَيْهَا حَصَلَتْ عَلَى الْأَوْسَمَةِ الْمُتَعَدِّدَةِ فِي السَّبَاحَةِ. وَ مِنْ أَكْبَرِ الْأَوْسَمَةِ الَّتِي حَصَلَتْ عَلَيْهَا وَ سَمَّ فِي مُبَارَاةٍ بَارَا التايكواندو الْعَالَمِيَّةِ فِي تُرْكِيَا سَنَةِ الثَّمِينِ وَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ الْعِيْلَادِيَّةِ. تَعْتَقِدُ مَهْتَابٌ بِأَنَّهَا لَيْسَتْ مُعَوِّقَةٌ، وَ تَقُولُ: «إِنِّي مُخْتَلِفَةٌ عَنِ الْآخَرِينَ».

وَ هَذَا هُوَ الرَّمْزُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَهَا فِي تَجَاوُزِهَا.

أَيُّهَا الْأَجْنَاءُ، نَسْتَوِدُّكُمْ اللَّهُ، إِلَى الْفَاءِ،
سَلِّتَنِي بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
لَتَفَنِّي لَكُمْ الثَّجَاعِ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزشی جهت اطمینان نقش خطی خود در اجرایی شدن تحکیم نهادین در آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی ملی جمهوری اسلامی ایران مشارکت معلمان را به عنوان یک سبب اجرایی می‌داند. در این راستا تحقیق این امر به انسان‌ها آورده شده است تا بتوانند نقش خود را در ارتقای کیفیت آموزش و پرورش در کشور به شکل به‌دستی آموزش و معلمان از جهت تقویت نهاد در جهت تقویت این نهادت معلمان گروه تحقیق محتوای آموزشی و پرورشی سال‌ها گذشته‌های آموزشی به‌ویژه در عصری آموزش و پرورش معلمان به‌ویژه آقای محسن باغوش سازماندهی را بر عهده داشتند. محسن از جهت به‌دستی این همکاران علمی می‌تواند که تلاش مضاعفی در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در خصوص محتوای این کتاب با روی گویا به شرح زیر اعلام می‌نماید:

کتاب عربی، زبان قرآن ۴م، شماره ۱۱۱۲-۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	رتبه	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سید اله اکبری	تهگلیویه و ویراجند	۲۸	مریم‌نسی زین‌آبادی	کرمان
۲	معمونه ویا	ایران	۳۱	سید تقی زینوی پور	آذربایجان شرقی
۳	مختارضا شادانی	ایران	۳۰	فاطمه رحمانی	کرمان
۴	نورالهدی	سهریز	۳۱	لونه یگنی	ایلام
۵	انگه بی‌باک	شیراز	۳۱	بهروز خرسند	سمنان
۶	آرزو پنداری	مرکزی	۳۳	مهدی جلیلی	لرستان
۷	پریسا فاضل	گلستان	۳۳	سیکینه فاتح‌زاده	سهرستان های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بانگ مهر	کرمانشاه
۹	سیدان کر	آذربایجان شرقی	۳۶	هدا فخری	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	ایران	۳۶	مجتهد شاکه‌خانی	سهرستان های تهران
۱۱	معمونه سیدار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	بانگ امیرشاهی	آذربایجان شرقی
۱۲	فاطمه زهرا گداز	خراسان رضوی	۳۹	آناه آغای محسنی	سهریز
۱۳	علی بازرلو	گلستان	۴۰	پریسا پنداری	کرمانشاه
۱۴	آرزو علی	ایلام	۴۱	پریسا یگنی	سمنان
۱۵	سید امیرعلی‌محمد	تهگلیویه و ویراجند	۴۲	فاطمه سادات مهر	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اسفهان	۴۳	علیرضا رسنگر	قم
۱۷	سید زهرا حسینی ظفری	گیلان	۴۴	فاطمه زهرا سعیدی	سمنان و قم
۱۸	سیده حاتمی	مازندران	۴۵	انگه زین‌آبادی	همدان
۱۹	مهدیه زینتی	مازندران	۴۶	رسو امیری	کرمانشاه
۲۰	فریبا حسینی	مازندران	۴۷	مهدی زین‌آبادی	قم
۲۱	مریم ملک‌احمدی	مرکزی	۴۸	ساحب سلطان‌نورزاد	سهریز
۲۲	زینب محسنی	کرمانشاه	۴۹	ویسا دانسگر	آذربایجان غربی
۲۳	حسینا جبارگ	خوزستان	۵۰	سیده زینب‌باغی	خراسان رضوی
۲۴	زهرا زینتی	لرستان	۵۱	محسن محسنی	خراسان رضوی
۲۵	سیکینه پنداری	چهارمحال و بختیاری	۵۲	مجتهد زینتی	خراسان رضوی
۲۶	فاطمه حامدا	لرستان	۵۳	مرصبه و خدایان	همدان
۲۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان رضوی			

معلمان محترم: صاحب نظران، حالتی آموزای عزیز و اولیای آنان می‌توانند
نقد اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
سندوی پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۲، گروه درسی مربوطه یا پیام‌نگار (Email)
talfia@talfi.ir ارسال نمایند.

دفتر تولید کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری